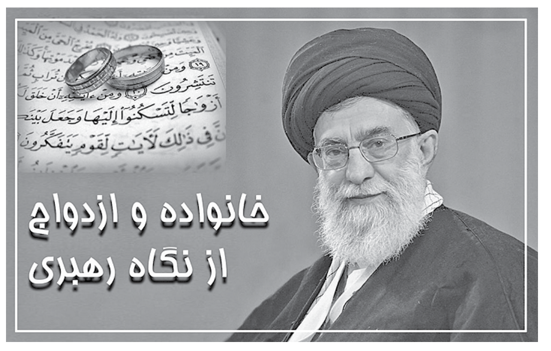

محبت‌ورزی را از خودتان شروع کنید

محبّت، دستوری و سفارشی نیست

محبّت، دستوری و فرمایشی نیست. دست خود شماست. شما می‌توانید محبّت خودتان را روز به روز در دل همسرتان زیاد کنید. چطوری؟ با اخلاق خوب، با رفتار مناسب، با محبّت ورزیدن به او، باوفاداری.(۱)

اگر زن بخواهد شوهرش به او محبّت بورزد، باید حرکت و تلاش کند. اگر مرد بخواهد زنش او را دوست داشته باشد، باید یک تلاشی انجام بدهد. محبّت محتاج تلاش و ابتکار است.(۲)

محبّت در صورتی خواهد ماند که طرفین حقوق یکدیگر و حدود خود را رعایت کنند و از آن تخطّی و تجاوز نکنند. یعنی در واقع هر کدام از این دو طرف که دو شریک هستند و با هم زندگی را بنا می‌کنند، سعی کنند که جایگاه خود را در دل و ذهن و فکر طرف مقابل، جایگاه راسخ و نافذی قرار دهند. یعنی همان نفوذ معنوی؛ همان ارتباط و پیوند قلبی زن و شوهر. حقوق اسلامی برای این است.(۳)

اگر بخواهید این محبّت باقی بماند، به جای اینکه از طرف مقابلتان توقّع کنید که او مرتّب به شما محبّت کند، از دل خودتان بخواهید که تراوش محبّت او روز به روز بیشتر شود. محبّت به طور طبیعی، محبّت می‌آفریند.(۴)

عشق بازی دِگر و نفس پرستی دگر است

امروز در دنیا تعبیر بدی از محبّت می‌کنند، این عِشقی که تعبیر می‌کنند، اینها، آن محبّت واقعی نیست. این، همان حالت هیجان جنسی است که به یک شکل خاصی آن را ظاهر می‌کنند. این ممکن است در خیلی از موارد پیش بیاید، ارزشی هم ندارد. آن چیزی که با ارزش است، آن محبّت عمیق و صمیمی و خدایی و همراه با احساس مسئولیت متقابل بین دختر و پسر است که بدانند حالا بعد از این، یک واحدند و یک هدف را دنبال می‌کنند. این، آن محبّتی است که خانواده بر اساس آن شکل می‌گیرد.(۵)

آن محبّت‌ها و عشق‌هایی که بر اساس مبانیِ انسانی نیست و از روی مسائل ظاهری و شهوات زودگذر است، اینها خیلی پایه و بنیادی ندارد. امّا محبّتی که بر اساس آن اصل انسانی است که خدای متعال آن را قرار داده، بخصوص اگر چنانچه با شرایطی که در همین ازدواج اسلامی رعایت شده و توصیه شده است، اگر با اینها همراه باشد، این محبّت روز به روز بیشتر می‌شود.(۶)

گام اوّل: احترام متقابل

زن و شوهر باید به یکدیگر احترام بگذارند، نه احترام ظاهری و تشریفاتی، بلکه احترامی واقعی.(۷)

احترام به این معنا نیست که مثلاً همدیگر را با القاب و آداب صدا کنند. بلکه قلباً مرد نسبت به زن خود و زن نسبت به مرد خود، احساس احترام داشته باشند.

احترام را در قلب خود نگهدارید، برای هم حرمت قائل باشید. این در اداره زندگی مهمّ است. بین زن و شوهر، اهانت و تحقیر و تذلیل نباشد.(۸)

*پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

۱. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۶/۷/۳۰
۲. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۷/۱/۱۹
۳. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۷/۱۲/۱۱
۴. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۹/۷/۱۹
۵. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۹/۱۰/۱۵
۶. خطبه عقد مورخه ۱۳۸۰/۱/۲
۷. خطبه عقد مورخه ۱۳۸۰/۱/۲
۸. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۱/۹/۱۹

در محضر امام خمینی(ره)

شهریه مساوی حاج آقا مصطفی با بقیه طلبه‌ها

از جمله خصوصیات امام که باید بدان اشاره شود در رابطه با فرزند شهیدشان حاج آقا مصطفی خمینی(ره) بود که خود از بزرگان فضلا و بهترین شاگردهای درس امام بودند. ولی از نظر اقتصادی و مادی، زندگی مرحوم حاج‌آقا مصطفی و سایر طلاب در یک حد بود. یعنی منزلشان و شهریه‌ای که امام به ایشان می‌دادند با بقیه طلبه‌ها فرقی نمی‌کرد و این امر مشهود بود، چیزی نبود که مخفی بماند. به طور کلی آن چیزی که در یک رهبر بخصوص رهبر مسلمانها باید باشد، زهد است که امیرالمومنین علی(ع) می‌فرمایند: «باید مولایت خود و زندگی‌اش را در سطح ضعیفترین مردم پایین بیاورد.» واقعا با بودن همه امکانات مادی و توجیه استفاده از همه آنها، امام و فرزندشان شهید حاج آقا مصطفی، خودشان را به حد یک طلبه رسانده بودند، یعنی خانه‌شان خیلی قدیمی بود و هیچ تشریفات و تشکیلاتی نداشت. به طوری که در یک زمستان دیوار اتاق طبقه دوم منزل امام فرو ریخت و ایشان راضی نشدند که خانه‌شان را عوض کنند و باز آن دیوار را ساختند و در همانجا باقی ماندند.

* حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد سجادی اصفهانی، کتاب آئینه حسن، (ص ۱۰۹)

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

خرید اینترنتی کالا

س) بعضی از کالاها در اینترنت فروخته می‌شود و مشتری از پایگاه اینترنتی، تصویر کالا را دیده و سفارش می‌دهد و خود کالا را رؤیت نمی‌کند، آیا این مقدار شناخت از کالا برای صحت معامله کافی است؟

ج) موارد مختلف است. اگر مصالحه کنند مانع ندارد. ولی اگر خرید و فروش می‌شود، در صورتی معامله صحیح است که کالای مورد معامله از کالاهایی باشد که معمولاً با مشاهده معامله می‌شود و با مشاهده در پایگاه تمام اوصافی که در قیمت تأثیرگذار است معلوم شود.

ظروف طلا برای دکوراسیون

س) ساخت، خرید و فروش ظروف طلا برای استفاده در دکوراسیون منزل و کارهای تزئینی دیگر چه حکمی دارد؟

ج) اشکال ندارد.

ظروف طلا و نقره

الف) ساخت، خرید و فروش ظروف طلا و نقره که به عنوان ظرف خوردن و آشامیدن مورد استفاده قرار می‌گیرد، چه حکمی دارد؟

ب) حکم ظرفهایی که آب طلا یا نقره به آن داده شد و یا از فلزی ساخته شده که قدری طلا یا نقره مخلوط دارد، چیست؟

الف) خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره حرام است. ولی استفاده‌های دیگر غیر از خوردن و آشامیدن حرام نیست و اگر به قصد استفاده برای خوردن و آشامیدن ساخته یا خرید و فروش شود، جایز نیست.

ب) اگر به طوری است که به آن ظرف طلا یا نقره نمی‌گویند، حکم ظروف طلا و نقره را ندارد.

خرید نسیه

س) اگر در معامله‌ای که به صورت نسیه انجام می‌شود، خریدار بگوید هر وقت پول دستم آمد پرداخت خواهم کرد، آیا چنین معامله‌ای صحیح است؟

ج) با توجه به اینکه در معامله نسیه باید مدت تعیین شده برای پرداخت ثمن معلوم باشد و احتمال زیاده و نقصان در آن نباشد، در فرض سؤال معامله باطل است، ولی اگر فروشنده راضی به تصرف مشتری در کالای فروخته‌شده باشد، تصرف مشتری در آن اشکال ندارد.

تطهیر وسایل الکترونیکی

س) آیا پاک کردن وسایل الکترونیکی مانند رایانه و موبایل که نجس شده‌اند، واجب است؟

ج) آنچه واجب است تطهیر اشیای نجسی است که برای خوردن و آشامیدن و نماز خواندن، مورد استفاده قرار می‌گیرند.

معلوم نبودن عیار طلا

س) خرید و فروش طلایی که عیارش معلوم نیست، چه حکمی دارد؟

ج) خرید و فروش صحیح نیست، اما اگر مصالحه کنند اشکال ندارد.

حمایت از مظلوم، نگاه قرآن به سیاست خارجی

علی پوریا

اسلام دین صلح و سلم و تسلیم در برابر حق است؛ اما از آنجایی که صلح واقعی تازمانی که ظالمان و مستکبران گروهی از مردم را مظلوم و مستضعف قرار می‌دهند، شدنی و تحقق یافتنی نیست، خداوند در آیات قرآن به‌صراحت اعلان جنگ علیه ظالمان و مستکبران عالم کرده و مومنان و جامعه اسلامی را بر آن ترغیب و تشویق بلکه به عنوان وظیفه الهی تکلیف کرده است. نویسنده در این مطلب یکی از ویژگی‌های سیاست خارجی نظام اسلامی را که همانا دفاع و حمایت از مظلوم است براساس آیات قرآن بررسی کرده است.

اهمیت صلح و شرایط آن

صلح در برابر مفسده و جنگ، در لغت به معنای آشتی، از بین بردن نفرت بین مردم؛(مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ص ۴۸۹، ذیل واژه «صلح») تراضی بین متنازعین؛(لغت نامه، ج ۹، ص ۱۳۲۴۸، «صلح»)، ترک جنگ، فراموش کردن رنجش و سازش مقابل جنگ است.(همان، ج ۱، ص ۱۰۴، «آشتی») در اصطلاح سیاسی، مقصود از صلح، قرارداد ترک مخاصمه و دست برداشتن از جنگ با توافق طرفین است.

بر اساس آموزه‌های قرآنی، صلح یک امر ارزشی است. از همین رو از آن به مطلق خیر تعبیر کرده و می‌فرماید: والصّلحُ خَیرٌ، صلح برتر و بهتر است.(نساء، آیه ۱۲۸)

خداوند در آیات بسیاری درباره اهمیت و ارزش صلح و ترغیب و تشویق مردم بدان سخن به میان آورده است؛ زیرا حفظ روابط صلح آمیز با اقوام و ملّتها، دارای جایگاهی مهم در حقوق بین الملل اسلامی و سیاست خارجی نظام اسلامی است.(بقره، آیه ۲۱۷؛ نساء، آیات ۸۸ تا ۹۲ و ۱۲۸؛ مائده، آیه ۲؛ توبه، آیات ۴ و ۷)

بر اساس همین مبنا و اصل اساسی و بنیادین است که پیامبر(ص) به عنوان رهبر نظام اسلامی اقدام به انعقاد قرارداد صلح با مشرکان و اهل کتاب در مکه و مدینه کرد. (توبه، آیه ۷؛ انفال، آیات ۵۵ و ۵۶؛ توبه، آیات ۱ و ۴ و ۷ و ۱۲ و ۱۳)

از نظر آموزه‌های قرآنی صلح‌طلبی و حفظ و صیانت از پیمان‌ها و قراردادهای صلح آمیز، براساس فطرت الهامی الهی و اصول اخلاقی انسانیت است؛ از این رو پایبندی به قراردادهای صلح به عنوان یک تقوای فطری و عقلانی مطرح شده است که انسانیت تا زمانی که بر فطرت خود باقی مانده باشد بدان وفا و عمل می‌کند.(توبه، آیات ۴ و ۷) خداوند در همین آیات روشن می‌کند که برخی از مشرکان که بر تقوای فطری و الهامی خود بودند در صدر اسلام به پیمان وفادار بودند هر چند که برخی دیگر که دل مرده و فطرت خویش را دفن کرده بودند به فجور گرایش یافته و پیمان شکنی می‌کردند.

بر اساس اصول عقلانی و فطری و نیز حکم شریعت اسلامی وفا به پیمان‌های صلح تا زمانی که طرف مقابل پیمان شکنی نکرده، لازم و ضروری است، اما زمانی که پیمان شکنی صورت گرفت، قرار داد باطل می‌شود و طرف دیگر مجاز است تا بر خلاف پیمان عمل کند. (توبه، آیات ۱ تا ۸)

آموزه‌های قرآنی بیان می‌کند که در صورتی که طرفی خواست پیمان شکنی کند باید دیگری را نسبت به الغای پیمان آگاه کند و در حقیقت عمل ضد فطری و تقوایی و انسانی انجام ندهد؛ اما برخی از انسان‌ها بویژه کافران و مشرکان به این امور توجهی ندارند و فجور و بی‌تقوایی را به اوج می‌رسانند.

به هر حال، اعلان الغای پیمان به طرف مقابل از اصول اخلاقی و حقوقی و شرعی است که خداوند در آیاتی ازجمله آیات ۱ تا ۳ سوره توبه به آن‌اشاره کرده است.

البته برخی از مسلمانان گرایش دارند که حتی در صورت نقض پیمان از سوی دشمنان، همچنان نظام اسلامی به پیمان نقض شده وفادار باشد که خداوند در آیات ۷ و ۸ سوره توبه به این مسئله‌اشاره کرده و این گرایش را غیرمنطقی و نادرست می‌شمارد؛ زیرا اگر دشمن نقض پیمان کرده، وفا به چنین پیمانی جز زیان و ضرر برای جامعه اسلامی ثمری نخواهد داشت. پس اصرار بر عدم الغای پیمان نقض شده و وفاداری جامعه اسلامی بدان امری بی‌معنا و اصولا بی‌احتیاطی است.

از نظر قرآن، کمترین کوتاهی معاهدان در عمل به پیمان صلح و عدم تعرض، موجب جواز نقض آن خواهد بود.(توبه، آیات ۳ و ۴) و حتی نظام اسلامی می‌بایست به سران شرک و کفر، در صورت نقض پیمان صلح از سوی آنان، اعلان جنگ کند؛ (توبه، آیات ۷ و ۱۲) زیرا نقض پیمان صلح، از سوی دشمنان برخاسته از روح تجاوزگری آنان (توبه، آیات ۷ تا ۱۰) و توهین آشکار به نظام اسلامی است.(همان)

برخی از مسلمانان گرایش دارند که حتی در صورت نقض پیمان از سوی دشمنان، همچنان نظام اسلامی به پیمان نقض شده وفادار باشد که خداوند در آیات ۷ و ۸ سوره توبه به این مسئله اشاره کرده و این گرایش را غیرمنطقی و نادرست می‌شمارد؛ زیرا اگر دشمن نقض پیمان کرده، وفا به چنین پیمانی جز زیان و ضرر برای جامعه اسلامی ثمری نخواهد داشت.

از آیات قرآنی به دست می‌آید که صلح و آشتی واقعی میان مردمان و ملت‌ها و امت‌ها تنها در سایه حق و عدالت و تقوای فطری و عقلی خواهد بود. پس نمی‌توان به کسانی که گرایش به باطل و ظلم دارند و فسق و فجور و بی‌تقوایی را در پیش می‌گیرند، امید داشت که به صلح و دوستی و آشتی گرایش داشته باشند و اگر تحت شرایطی تن به صلح می‌دهند و حتی سوگندهای محکم و غلیظ می‌خورند و قراردادهای سفت و سخت می‌بندند، ولی هر گاه شرایط را به نفع خود بیابند و حمایت کسانی دیگر را با خود ببینند، پیمان شکنی و نقض عهد می‌کنند و بر خلاف قرارداد رفتار خواهند کرد.(توبه، آیات ۴ تا ۱۳)

حمایت از مظلوم و مستضعف

با آن که اصل نخست در سیاست خارجی نظام اسلامی، صلح جهانی و ترک مخاصمه حتی با کافران و مشرکان است، اما هرگز این به معنای ترک مخاصمه و اعلان صلح با ظالمان و مستکبران نیست؛ زیرا با کافر و مشرک یا شخص دارای هر اعتقادی دیگر، تا زمانی که ظلم و استکبار نورزیده است، صلح می‌شود، اما همین که ظلم و استکبار ورزید، دیگر صلح با آنان بی‌معنا و مفهوم خواهد بود؛ زیرا ظلم و استکبار دو عاملی است که صلح را بی‌معنا و مفهوم می‌کند و هیچ خداجو و مومن و مسلمانی حق ندارد، نسبت به ظلم نسبت به دیگران و استکبار سکوت کند.

بر اساس آموزه‌های قرآنی حمایت از مظلوم و مستضعف در برابر ظالم یک اصل اساسی در سیاست خارجی نظام اسلامی است و مسلمانان در هر جای عالم باید نسبت به مظلوم و مستضعف واکنش مثبت نشان داده و به حمایت از آنان بپردازند.

در حقیقت عنوان مظلوم و مستضعف مجوزی است تا مورد حمایت افراد مسلمان و نظام اسلامی قرار گیرد. بنابراین، دین و مذهب و رنگ و نژاد و جغرافیا و جنست و مانند آنها موجب نمی‌شود تا ترک حمایتی از سوی مسلمانان و نظام اسلامی انجام گیرد.

به سخن دیگر آموزه‌های اسلامی بر آن است تا به ندای هر مظلوم و مستضعفی در هر جای عالم پاسخ مثبت داده و به حمایت آنان بپردازد. از همین رو امیرمومنان علی(ع) در آخرین وصیت خویش به فرزندانش در هنگام شهادت می‌فرماید: وَ کُونَا لِلظَّالِمِ خَصْماً وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْناً؛ دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید.(نهج‌البلاغه، نامه ۴۷) و چنانکه از این عبارت مولا مشخص است در این حدیث مطلق ظالم و مظلوم را گفته و اشاره‌ای به دین و مذهب و نژاد و رنگ آنان نکرده است.

اعلان جنگ علیه ظالمان و مستکبران

از اصول اساسی سیاست خارجی نظام ولایی اسلام، اعلان جنگ رسمی علیه ظالمان و مستکبران جهان بی‌توجه به جغرافیا، نژاد، دین، مذهب و جنسیت است. در تعبیر قرآن آنچه معیار است، مسئله ظلم و استکبار نسبت به «ناس و توده مردم» است که مستضعف و مظلوم واقع شده‌اند.

بر هر مسلمان و دولت اسلامی است تا به حمایت از مسلمانان در هر جای جغرافیای عالم اقدام کند و در این امر کوتاهی جایز نیست.پیغمبر(ص) فرمود: کسی که صبح کند اما به مسائل مسلمانان اهتمامی نداشته باشد مسلمان نیست.

خداوند در آیه ۵۷ سوره نساء با حالتی از سرزنش و توبیخ نسبت به مسلمانان می‌فرماید: وَمَا لَكُمْ لاَ تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاء وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَـذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِـمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا؛ و چرا شما در راه خدا و در راه نجاتِ مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید؟ همانان که می‌گویند: «پروردگارا، ما را از این شهری که مردمش ستم‌پیشه‌اند بیرون ببر، و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده، و از نزد خویش یاوری برای ما تعیین فرما.»

علامه طباطبایی در ذیل آیه می‌نویسد: کلمه، «مستضعفین» عطف شده بر موضع لفظ «الله»، و به آیه این معنا را می‌دهد: که چرا در راه خدا نمی‌رزمید و چرا در راه نجات مستضعفین نمی‌جنگید و این آیه شریفه نیز تحریکی دیگر است بر قتال، که با تعبیر استفهام انجام شده، استفهامی که به یاد شنونده می‌آورد که قتالشان قتال در راه خدا است و فراموش نکنند که در چنین قتالی هدف زندگی سعیدشان تامین می‌شود، چون در زندگی سعیده هیچ آرزو و هدفی جز رضوان خدا و هیچ سعادتی پرمحتواتر از قرب به خدا نیست و به یاد داشته باشند که قتالشان قتال در راه مردم و زنان و کودکانی است که به دست غداران روزگار به استعفاف کشیده شده‌اند.

و بنابراین در این آیه شریفه تحریک و تهییجی است برای تمامی مؤمنین، چه آنهایی که ایمانشان خالص است و چه آنهایی که ایمانشان ضعیف و ناخالص است، اما آنهایی که ایمانشان خالص و دلهایشان پاک است، برای به حرکت در آمدنشان به سوی قتال همان یاد خدای عزوجل کافی است، تا برای اقامه حق و لبیک گفتن به ندای پروردگارشان، و اجابت دعوت داعی او، به پا خیزند، و اما آنهایی که ایمانشان ناخالص است، اگر یاد خدا تکانشان داد که هیچ، و اگر یاد خدا کافی نبود این معنا تکانشان می‌دهد که اولا این قتالشان قتال در راه خدا است و ثانیا قتال در راه نجات مشتی مردم ناتوان است که به دست کفار استضعاف شده‌اند، خلاصه کلام اینکه آیه شریفه به این دسته از مردم می‌فرماید اگر ایمان به خدایتان ضعیف است، حداقل غیرت و تعصب که دارید و همین غیرت و تعصب اقتضا می‌کند از جای برخیزید و شر دشمن را از سر یک مشت زن و بچه و مردان ضعیف کوتاه کنید.

آری اسلام هر چند که هر سبب و نسبی را در برابر ایمان هیچ و پوچ دانسته، لیکن در عین حال همین هیچ و پوچ را در ظرف ایمان معتبر شمرده، بنا بر این بر هر فرد مسلمان واجب است که به خاطر برادران مسلمانش که سبب ایمان بین وی و آنان برادری برقرار ساخته و نیز به خاطر برادران تنی و سایر خویشاوندانش از زن و مرد و ذراری- در صورتی که مسلمان باشند- فداکاری کند و غیرت به خرج دهد، که اگر چنین کند مستضعفین از خویشاوندان خود را نجات دهد، همین عمل نیز بالاخره سبیل الله خواهد شد، نه اینکه در مقابل سبیل الله عنوانی دیگر داشته باشد.(تفسیر المیزان، ذیل آیه)

مفسران تفسیر نمونه نیز می‌نویسند: در آیه گذشته از مومنان دعوت به جهاد شده، ولی روی ایمان به خدا و رستاخیز و استدلال سود و زیان تکیه شده است، اما این آیه دعوت به سوی جهاد براساس تحریک عواطف انسانی می کند و می‌گوید: «چرا شما در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکان مظلوم و بی دفاعی که در چنگال ستمگران گرفتار شده‌اند مبارزه نمی کنید آیا عواطف انسانی شما اجازه می دهد که خاموش باشید و این صحنه های رقت بار را تماشا کنید؟»

سپس برای شعله‌ور ساختن عواطف انسانی مومنان می گوید: «این مستضعفان همانها هستند که در محیط‌هائی خفقان بار گرفتار شده و امید آنها از همه جا بریده است، لذا دست به دعا برداشته و از خدای خود می خواهند که از آن محیط ظلم و ستم بیرون روند: الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القریهٔ الظالم اهلها.

و نیز از خدای خود تقاضا می کنند که ولی و سرپرستی برای حمایت آنها بفرستد: و اجعل لنا من لدنک ولیا؛ و یار و یاوری برای نجات آنها برانگیزد: و اجعل لنا من لدنک نصیرا.

در حقیقت آیه فوق‌اشاره به این است که خداوند دعای آنها را مستجاب کرده و این رسالت بزرگ انسانی را بر عهده شما گذاشته، شما «ولی» و «نصیری» هستید که از طرف خداوند برای حمایت و نجات آنها تعیین شده‌اید. بنابراین نباید این فرصت بزرگ و موقعیت عالی را به آسانی از دست دهید.

ضمنا از این آیه چند نکته دیگر استفاده می‌شود:

۱. جهاد اسلامی برای به دست آوردن مال و مقام و یا منابع طبیعی و مواد خام کشورهای دیگر نیست، برای تحصیل بازار مصرف و یا تحمیل عقیده و سیاست نمی باشد، بلکه تنها برای نشر اصول فضیلت و ایمان و دفاع از ستم دیدگان و زنان و مردان بال و پرشکسته و کودکان محروم و ستم دیده است و به این ترتیب جهاد دو هدف جامع دارد که در آیه فوق به آن‌اشاره شده یکی «هدف الهی» و دیگری «هدف انسانی» و این دو در حقیقت از یکدیگر جدا نیستند و به یک واقعیت باز می گردند.

۲. از نظر اسلام محیطی قابل زیست است که بتوان در آن آزادانه به عقیده صحیح خود عمل کرد، اما محیطی که خفقان آن را فرا گرفته و حتی انسان آزاد نیست بگوید مسلمانم، قابل زیست نمی باشد و افراد با ایمان آرزو می کنند که از چنین محیطی خارج شوند؛ زیرا چنین محیطی مرکز فعالیت ستمگران است.

قابل توجه اینکه «مکه » هم، شهر بسیار مقدس و هم وطن اصلی مهاجران بود، در عین حال وضع خفقان بار آن سبب شد که از خدای خود بخواهند از آنجا بیرون روند.

۳. در ذیل آیه فوق چنین می خوانیم مسلمانانی که در چنگال دشمن گرفتار بوده‌اند برای نجات خویش نخست تقاضای ولیّ از جانب خداوند کرده‌اند و سپس نصیر، برای نجات از چنگال ظالمان قبل از هر چیز وجود «رهبر» و سرپرست لایق و دلسوز لازم است و سپس یار و یاور و نفرات کافی، بنابراین وجود یار و یاور هر چند فراوان باشد بدون استفاده از یک رهبری صحیح بی نتیجه است.

۴. افراد با ایمان همه چیز را از خدا می خواهند و دست نیاز به سوی غیر او دراز نمی کنند و حتی اگر تقاضای ولیّ و یاور می نمایند از او می خواهند.(تفسیر نمونه، ذیل آیه)

کیستی مستضعف در روایات

معنا و مفهوم مظلوم و ظالم مشخص است. در آیات قرآن به کافر و مشرک ظالم گفته شده است هر چند که ظلم و ستمی نسبت به مردم نداشته باشد. نوع ظلم در حقیقت ظلم به نفس است و در آیات قرآن به ظلم عظیم تعبیر شده است.(لقمان، آیه ۱۳ و ایات دیگر)

اما مراد از مستضعف در آیات قرآن کیست؟ در روایات مفهوم و معنایی خاص برای مستضعف بیان شده است. بنابراین به این دسته روایات پرداخته می‌شود تا معلوم شود جهاد علیه کدام یک از مستکبران خواهد بود؛ زیرا هدف مبارزه با مستکبران برای حمایت از مستضعفان است.

ثقةالاسلام کلینی از زراره نقل می‌کند که گفت: از حضرت امام‌باقر(ع) پرسیدم: مستضعف کیست ؟ حضرت فرمود: مستضعف به کسی گویند که نه دلیلی برای باطل بودن کفر دارد تا کافر شود و نه دلیلی رای حقانیت ایمان تا مومن باشد، آنها مانند کودکان هستند که دلیلی برای حقانیت ایمان و بطلان کفر ندارند. سپس حضرت فرمود: هر مرد و زنی که عقلش کودکانه باشد و بر اثر نارسائی عقل دلیلی برای حقانیت حق یا باطل بودن کفر نداشته باشد مستضعف است و تکلیف از او برداشته است.(کافی، ج ۲، ص ۴۰۴)

بر اساس آموزه‌های قرآنی حمایت از مظلوم و مستضعف در برابر ظالم یک اصل اساسی در سیاست خارجی نظام اسلامی است و مسلمانان در هر جای عالم باید نسبت به مظلوم و مستضعف واکنش مثبت نشان داده و به حمایت از آنان بپردازند.

همچنین مرحوم کلینی در همان کتاب کافی به نقل از زراره آورده است :از حضرت صادق (ع) پرسیدم: مستضعفین چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: اینها اهل ولایت هستند!، راوی حدیث می گوید: پیش خود گفتم: چگونه اینها اهل ولایت هستند در حالی که مستضعف اند؟؛ یعنی اگر اهل ولایت هستند پس چرا به آنها مستضعف گفته شده از این رو در مورد ولایت آنها از حضرت پرسیدم، حضرت فرمودند: مقصودم آن ولایت که شما نسبت به امامان دارید نبود، بلکه می خواستم بگویم: می توانید با آنها در ازدواج، میراث و مصاحبت، همبستگی داشته باشید و اگر همان ولایتی را که شما دارید آنها هم داشتند مومن بودند در صورتی که آنها نه مومن هستند و نه کافر، اینها در روز قیامت کارشان بستگی به خواست خدا دارد.(همان)

در کتاب کافی به نقل از ابی بصیر آورده است که: عن ابی عبدالله(ع) قال: من عرف اختلاف الناس فلیس بمستضعف. وفی خبر آخر:... عن ابی الحسن موسی (ع) قال سالته عن الضعفاء؟ فکتب الی: الضعیف من لم ترفع الیه حجه ولم یعرف الاختلاف، فاذا عرف الاختلاف فلیس بمستضعف؛ حضرت صادق (ع) فرمود: کسی که فرق میان مذاهب را بشناسد مستضعف نیست. و در خبر دیگر از حضرت موسی بن جعفر (ع) در مورد مستضعف سؤال شد و حضرت در پاسخ مرقوم فرمودند: مستضعف آن است که دلیل حقانیت حق به او نرسیده باشد و اختلاف مذاهب را نیز نفهمد، ولی اگر اختلاف مذاهب را درک کرد، مستضعف نیست. (همان)

حمایت از مسلمانان

در این میان حمایت از مسلمانان حکم قرآنی و اسلامی است و بر هر مسلمان و دولت اسلامی است تا به حمایت از مسلمانان در هر جای جغرافیای عالم اقدام کند و در این امر کوتاهی جایز نیست. این سیاست قطعی نظام اسلامی در حوزه سیاست خارجی است که باید به آن به عنوان تکلیف و وظیفه شرعی نگاه و عمل کند.

پیغمبر(ص) فرمود: مَن اَصبَحَ وَ لَم یَهتَمّ بِاُمور المُسلِمین فَلَیسَ بِمُسلِمٍ؛ کسی که صبح کند اما به مسائل مسلمانان اهتمامی نداشته باشد مسلمان نیست. (الکافی، ثقهٔ الاسلام کلینی ج ۲، ص ۱۶۴ ح ۵؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۱۷۵، ح ۲۹؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۷۱، ص ۳۳۹، ح ۱۲۰

آموزه‌های اسلامی بر آن است تا به ندای هر مظلوم و مستضعفی در هر جای عالم پاسخ مثبت داده و به حمایت آنان بپردازد. از همین رو امیرمومنان علی(ع) در آخرین وصیت خویش به فرزندانش در هنگام شهادت می‌فرماید: دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید. و چنان‌که از این عبارت مولا مشخص است در این حدیث مطلق ظالم و مظلوم را گفته و اشاره‌ای به دین و مذهب و نژاد و رنگ آنان نکرده است.

امام صادق(ع) نیز به نقل از رسول خدا (ص) فرمودند: مَنْ أَصْبَحَ لَا یَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِینَ فَلَیْسَ مِنْهُمْ وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا یُنَادِی یَا لَلْمُسْلِمِینَ فَلَمْ یُجِبْهُ فَلَیْسَ بِمُسْلِمٍ؛ کسی که صبح کند و اهمیتی به کارهای مسلمانان ندهد او از آنان نیست و کسی که صدای مردی بشنود که فریاد کمک خواهی از مسلمانان را سر دهد و پاسخش را ندهد مسلمان نیست.(همان)

براساس این نگرش کلان دینی، جمهوری اسلامی نیز یکی از اصول سیاست خارجی خود را حمایت از مظلومان عالم قرار داده است، چنانکه در بیانات رهبری معظم انقلاب چنین منعکس شده است:

ما هر مقداری که بتوانیم از مظلوم حمایت می‌کنیم و هر مقداری که توانایی‌های ما و وسع ما باشد وظیفه ما است؛ اسلام به ما گفته است که «کُن لِلظّالِمِ خَصماً وَ لِلمَظلومِ عَونا» - این سفارش امیرالمؤمنین است - ما نمی‌گوییم «اُنصُر اَخاکَ ظالِماً اَو مَظلوما» - این شعار جاهلی است؛ می‌گفتند اگر برادرت ظالم هم هست یا مظلوم است، باید از او دفاع کنی و حمایت کنی - قرآن این را نمی‌گوید؛ معرفت اسلامی این را منع می‌کند. نخیر؛ ظالم هر کسی بود باید با او مقابله کرد و جلوی ظلم او را گرفت؛ مظلوم هرکسی هست باید از او حمایت کرد. (بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی۱۳۹۴/۲/۲۶)

چراغ راه

استفاده از تجارب، رمز نجات

قال‌الامام علی(ع): «من احکم التجارب، سلم من المعاطب»

امام علی(ع) فرمود: هرکس که تجربه‌ها را در (زندگی فردی و اجتماعی) حاکم کند، از مهلکه‌ها سالم می‌ماند.(۱)

۱- غررالحکم و دررالکلم، حدیث ۸۰۴۰

حکایت خوبان

به بی‌تقوا اعتماد نکنید!

اسماعیل فرزند بزرگ امام صادق(ع) مقداری پول نقد داشت، اطلاع پیدا کرد که مردی قریشی از اهل مدینه عازم سفر به کشور یمن است، خواست مقداری پول به او بدهد تا اجناس تجارتی یا سوغاتی برایش خریداری کند.

با پدرش امام صادق(ع) مشورت کرد، حضرت فرمود: او شراب‌خوار است؟ گفت: مردم می‌گویند اما از کجا که حرف مردم درست باشد!

حضرت فرمود: صلاح نیست به او پول بدهی.

اما اسماعیل تمام پول را به آن مرد داد تا برایش از یمن جنس بخرد.

مرد قریشی به مسافرت رفت و تمام پول او را ازبین برد. موقع حج حضرت و اسماعیل هردو به حج رفتند، اسماعیل در طواف بود که حضرت متوجه شد که اسماعیل پیوسته از خدا مسئلت می‌کند درمقابل از دست دادن پول‌ها، به او عوض دهد.

حضرت از وسط جمعیت خود را به اسماعیل رسانید و با دست پشت شانه او را به نرمی فشرد و گفت: فرزندم، بی‌جهت از خدا چیزی مخواه، تو بر خدا حقی نداری، نباید به وی اعتماد می‌کردی، خودکرده را تدبیر نیست.

اسماعیل گفت: مردم می‌گفتند او شراب می‌خورد من که ندیده بودم! امام فرمود: گفتار مومنین را به راستی تلقی کنید و بر شراب‌خوار اعتماد نکنید و از دادن اموال به نادانان طبق قرآن باید حذر کرد که سفیهی بالاتر از شراب‌خوار سراغ داری؟ (نساء - ۵)

بعد فرمود: پیشنهاد شراب‌خوار در ازدواج و وساطت را نباید پذیرفت، درمورد امانت نباید او را امین دانست که اموال را حیف و میل کند و چنین کسی حقی بر خدا ندارد تا از خدا جبران ضررهای وارده را مطالبه کند.(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۴، ص ۲۶۷

پرسش و پاسخ

ویژگی‌های مشترک مدیران

پرسش:

از منظر آموزه‌های وحیانی عمده‌ترین شرایط، ویژگی‌ها و صفات مشترک مدیران و فرماندهان چیست؟

پاسخ:

با الهام از آموزه‌های وحیانی مهم‌ترین شرایط، ویژگی‌ها و صفات مشترک مدیران و فرماندهان که نقش کلیدی در کارآمدی نظام مدیریتی و موفقیت مجموعه‌های سازمانی دارد، به شرح زیر عنوان می‌گردد:

۱- ایمان به هدف

قبل از هر چیز باید به این نکته توجه داشت که ما در چارچوب یک نظام مکتبی بحث می‌کنیم و طبعا «ایمان به هدف» در اینجا مفهوم ایمان به مکتب و مبانی مکتبی آن را دارد. یک مدیر و فرمانده مکتبی نه تنها نمی‌تواند در برابر آن مکتب بی‌تفاوت باشد، بلکه باید ایمان عمیقش به تعلیمات آن مکتب، انگیزه اصلی او را در انجام وظایفش تشکیل دهد. در اینجا مسئله از شکل سلسله مراتب و احساس مسئولیت در برابر مقام مافوق بیرون می‌آید و شکل «خودجوشی» را به خود می‌گیرد. قرآن کریم درباره پیامبر گرامی(ص) می‌فرماید: امن الرسول بما انزل الیه من ربه» پیامبر(ص) به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است. (بقره- ۲۵۸) ایمان رسول خدا(ص) به «ما انزل الله» در تمام تلاش‌ها و کوشش‌ها و زندگانیش آشکار بود.

۲ و۳- علم و قدرت

این دو ویژگی در قرآن کریم به صراحت آمده است و به عنوان دو ارزش مهم در مسئله گزینش فرمانده روی آن تاکید شده است. مدیر ناآگاه یا ناتوان تشکیلات و زیرمجموعه خود را به ورشکستگی و سقوط می‌کشاند و چنین فرماندهی در میدان نبرد نیز سرنوشتی جز شکست ندارد. امام صادق(ع) می‌فرماید: کسی که بدون بصیرت و آگاهی کاری را انجام می‌دهد، همانند کسی است که در بیراهه سیر می‌کند که هر قدر سریع‌تر می‌رود، از مقصد دورتر می‌شود. (کافی، ج۱، ص ۴۳)

و در همین زمینه پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: هر کس از میان مسلمانان فرمانده و کارگزاری را برگزیند، در حالی که می‌داند دیگری نسبت به او اولویت دارد و به قرآن و سنت پیامبر(ص) آگاه‌تر است، خیانت به خدا و رسول او و جمیع مسلمانان کرده است. (سنن بیهقی، ج۱۰، ص ۱۱)

این حدیث هم ناظر به بعد مکتبی و تعهد و هم بعد تخصصی و کارآمدی است.

۴- امانت و درستکاری

این شرط در معیارهای اسلامی به انضمام قدرت، برای همه کارکنان و کارمندان قید شده است و مدیر و فرمانده به حکم اینکه از رده‌های بالای کارکنان و کارمندان هستند، نه تنها نمی‌توانند از آن فرمان مستثنی باشند، بلکه باید هر دو را در حد اعلی دارا باشند. این معنا به صورت خاصی در سرگذشت حضرت موسی(ع) و شعیب(ع) در قرآن کریم مطرح شده است. امانت نیز منحصر به امین بودن در حفظ اموال نیست، هر پست و مقامی نیز مصداقی از مفهوم وسیع امانت است، یکی از یاران پیامبر گرامی(ص) خدمت آن حضرت عرض کرد: آیا یکی از پست‌های مهم را به من واگذار نمی‌کنی؟ پیامبر(ص) دست بر شانه او زد و فرمود: تو ضعیف هستی و این پست‌ها امانت است و امانت الهی سنگین است و روز قیامت مایه رسوایی و پشیمانی می‌گردد، مگر کسی که آن را به حق بگیرد، و وظیفه خود را درباره آن ادا کند.(صحیح مسلم، ج۲، ص ۱۲۴)

۵- صداقت و راستی

با توجه به اینکه مهم‌ترین سرمایه یک مدیر و فرمانده در برنامه‌های اجرایی، همبستگی او با افراد زیردست، و اعتماد متقابل میان آنها است و این مهم جز با صداقت در گفتار و عمل مدیر و فرمانده به وجود نمی‌آید، بنابراین نقش کلیدی این موضوع در مدیریت آشکار می‌شود. گاه یک سخن یا عمل خالی از صداقت کافی است که میان مدیر و فرمانده و کسانی که تحت مدیریت و فرماندهی قرار دارند جدایی بیفکند. در آموزه‌های وحیانی به قدری روی دو مسئله صداقت و امانت تکیه و تاکید شده که درباره کمتر موضوعی دیده می‌شود و این به خاطر نقش حیاتی این دو ویژگی در زندگی اجتماعی بشر است.

پیامبر اکرم(ص) فرمود: (برای ارزیابی مردم) نگاه به زیادی نماز و روزه آنها و کثرت حج و نیکی کردن آنها به مردم، و سروصدای آنها در عبادات شبانه نکنید، ولی نگاه به راستگویی و امانتداری آنها کنید. (سفینةالبحار، ج۱، ص ۴۱)

ادامه دارد

سلوک عارفانه

کمبود و حقارت نفس، ریشه تکبر

(بدان ای سالک راه خدا!) منشأ حالت تکبر، همان کمبود و خواری است که انسان در خودش احساس می‌کند، می‌خواهد از این طریق آن را جبران کند. به تعبیر دیگر انسان از نظر واقع به هر مقدار عظمت پیدا کند و به هر مقدار سعه وجودی پیدا کند، فروتن می‌شود که عظمت واقعی این است. درست حالت عکس تکبر دارد. امام‌صادق(ع) می‌فرماید: هیچ‌کس نیست که تکبر و خودبزرگ‌بینی کند مگر اینکه در رابطه با آن خواری است که در خود می‌یابد. (وسایل‌الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۸۰)(۱)

۱- اخلاق ربانی، آیه‌الله شیخ مجتبی تهرانی، ص ۵۴

صفحه معارف روزهای: شنبه ،یک‌شنبه
سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ – ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maaref@kayhan.ir